



Proactive Engagement of China in ASEAN: Sustaining Asymmetric Economic Dependence

Morteza NourMohammadi

Faculty Member, Department of International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Email: politic110@gmail.com

Vahid Sharbati

PhD Candidate, Department of International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Mohadeseh Heydari

PhD Candidate, Department of International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Despite various oppositions and stances taken against China in international organizations, over the past decade, China has achieved significant influence within both international and regional organizations and has sought to enhance its position by shaping norms, rules, and regulations. Among these, ASEAN has emerged as one of the most strategically important regional organizations attracting Chinese attention, providing substantial benefits to Beijing, which have become increasingly intertwined with the ASEAN region. Presently, China-ASEAN relations constitute one of the most complex interactions in the Asia-Pacific, having recently witnessed positive developments in both economic and political dimensions. Notably, China has derived greater benefits from the deepening of these relations compared to ASEAN member states, raising concerns among ASEAN officials in recent years. This article employs the theory of asymmetric economic dependence to examine China's activism within this regional organization. From the perspective of this study, China has sought to preserve and enhance ASEAN's asymmetric dependence on itself through promoting political and economic cooperation, while simultaneously preventing the rise of regional and international competitors within the organization.

Keywords: ASEAN, China, Economic Development, South China Sea, Southeast Asia.



کنشگری چین در آ.سه.آن؛ تلاش برای حفظ وابستگی نامتقارن اقتصادی

مرتضی نورمحمدی

عضو هیئت علمی گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: politic110@gmail.com

وحید شربتی

کاندیدای دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

محدثه حیدری

کاندیدای دکتری روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

علی‌رغم تمامی مخالفت‌ها و موضع‌گیری‌هایی که در سازمان‌های بین‌المللی علیه چین وجود داشت؛ در طی یک دهه گذشته این کشور نفوذ قابل توجهی در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای یافته و تلاش کرده است با شکل دادن به هنجارها، قواعد و قوانین جایگاه خود را در این سازمان‌ها ارتقا بخشد. در این میان، سازمان آ.سه.آن یکی از مهم‌ترین سازمان‌های منطقه‌ای بوده که مورد توجه مقامات چین قرار گرفته است؛ سازمانی که می‌تواند منافع فراوانی را برای پکن تأمین سازد و اکنون این منافع بیش از هر زمان دیگری با منطقه آ.سه.آن درهم تنیده شده است. روابط بین چین و این اتحادیه در وضع کنونی، به یکی از پیچیده‌ترین روابط در منطقه آسیا و اقیانوسیه تبدیل شده و اخیراً در هر دو بُعد اقتصادی و سیاسی تغییرات مثبتی به خود دیده است. البته منافع و سهم حاصل برای چین از این تعمیق روابط بیشتر از اعضای آ.سه.آن بوده و این امر به یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های مقامات این اتحادیه در چند سال اخیر تبدیل شده است. این مقاله سعی کرده است با تکیه بر نظریه وابستگی نامتقارن اقتصادی به بررسی نوع کنشگری چین در این سازمان منطقه‌ای بپردازد. از دید مقاله، چین از طریق ارتقای سطح همکاری‌های سیاسی و اقتصادی تلاش نموده است که وابستگی نامتقارن آ.سه.آن به خود را حفظ کند و ارتقا دهد و مانع قدرت‌گیری رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی در این سازمان شود.

کلیدواژه‌ها: آ.سه.آن، چین، توسعه اقتصادی، دریای چین جنوبی، آسیای جنوب شرقی.

پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه راهبردهای دیپلماتی در سازمان‌های بین‌المللی

<http://sazmanbeynolmelal.csr.ir> / E-ISSN: 2588-6665



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و بیانگر دیدگاه پژوهشکده تحقیقات راهبردی و مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست.

مقدمه

پایان جنگ سرد، فضای مناسبی را برای صلح و توسعه برای هر ملت به طور خاص و برای هر منطقه به طور کلی ایجاد کرد؛ به گونه ای که بعد از یک دوره موازنه وحشت و بازدارندگی، روند اصلی بشر به طرف گفت و گو، مصالحه، همکاری و قدرت گیری اقتصادی و سیاسی حرکت کرد و اکنون این عوامل به مهم ترین معیارهای کسب اعتبار در محیط بین الملل بدل شده است. جمهوری خلق چین یکی از بازیگرانی بود که از این فضای مهیا، نهایت استفاده و بهره برداری را داشت و با خروج از پیله مائوئیسم و کمونیسم، توسعه تعامل با نظام سرمایه داری را در جهت کسب سهم خود از کیک قدرت در اقتصاد جهانی در دستور کار خود قرار داد و مقامات حزب کمونیست این کشور به یک باره و در چرخشی قابل تأمل، سیاست خارجی مداخله جویانه ایدئولوژیک را به نوعی سیاست خارجی مشارکت جو و توسعه گرا تبدیل کردند. یکی از جلوه ها و نمودهای اصلی این سیاست خارجی را می توان در نفوذ پکن در سازمان ها و نهادهای سیاسی و اقتصادی منطقه ای و جهانی جستجو کرد. حضور فعال پکن در ترتیبات منطقه ای و جهانی، در ابتدای کار به صورت مشارکت جویانه و تابع نظم موجود بود؛ به گونه ای که در سطح دیپلماتیک، راهبرد اصلی مقامات حزب کمونیست، تأکید و اثبات این ادعا به کشورهای پیرامونی خویش بود که ظهور چین هیچ گونه تهدیدی را برای همسایگان کوچک تر این کشور در بر نخواهد داشت و این مفهوم تهدید، ساخته و پرداخته کشورهای غربی برای به چالش کشیدن روابط چین با کشورهای جنوب شرق آسیا است؛ اما رفته رفته در سال های اخیر مشاهده می شود که پکن به طرف موازنه سازی نهادی و البته رقابت اقتصادی با طرف غربی تمایل پیدا کرده است. آنچه می توان از این راهبرد پکن استنباط کرد این است که مقامات چینی سعی دارند با نفوذ در رژیم ها و نهادهای بین المللی نقش فعالانه تری را در عرصه بین المللی داشته باشند و خلأهای موجود در رهبری این نهادها را پر کنند (Wong, 2020). در واقع رهبران کنونی چین، افزایش حضور در رأس نهادهای منطقه ای و جهانی را امری محوری برای تحقق رؤیای چینی و تداوم نقش قدرت بزرگی کشور خود می دانند (قربانی، ۱۳۹۹: ۲۱).

شی جین پینگ رئیس جمهور چین در ژانویه ۲۰۱۷ در سخنرانی خود در اجلاس سالانه مجمع جهانی اقتصاد، اصلاح نظام حکمرانی اقتصاد جهانی را وظیفه ای مبرم نامید و تأکید کرد: «بازارهای در حال ظهور و کشورهای در حال توسعه، سزاوار داشتن مسئولیتی بیشتر و صدایی رساتر هستند و در آینده باید اصلاحات ساختاری بیشتری در صندوق بین المللی پول شکل بگیرد» (xi, 2017, P. 6). آ.سه. آن نیز به عنوان یک



منطقه ژئوپلیتیک در جنوب شرق آسیا از این نفوذ در امان نمانده و به روایت آمارهای اقتصادی، چین در حال حاضر به شریک اول تجاری آ.سه.آن تبدیل شده است. چین در عرصه سیاسی، در وهله نخست با ممانعت از همگرایی اعضای آ.سه.آن علیه خویش و در مرحله بعد، حفظ وابستگی نامتقارن اعضای این اتحادیه به خود را در سر می‌پروراند تا از این طریق بتواند موقعیت منطقه‌ای و جهانی این کشور را در برابر رقبا تثبیت نماید.

بر این اساس، مقاله حاضر بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از نظریه وابستگی نامتقارن اقتصادی، نوع کنشگری چین را در این سازمان منطقه‌ای، به‌عنوان مسئله اصلی بررسی نماید. فرضیه مقاله بر این گزاره دلالت دارد که چین از طریق توسعه همکاری اقتصادی سعی دارد وابستگی نامتقارن آ.سه.آن به خود را حفظ کند و ارتقا دهد و مانع قدرت‌گیری رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی در آ.سه.آن شود. در این مقاله پس از بررسی وابستگی نامتقارن اقتصادی به‌عنوان چهارچوب نظری، تلاش چین در دو بعد منطقه‌ای و ساختاری در راستای حفظ وابستگی آ.سه.آن به خود و رقابت با رقبا ارزیابی و در پایان نتیجه‌گیری از بحث ارائه می‌گردد.

۱. چهارچوب نظری: وابستگی نامتقارن

در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل وابستگی متقابل اقتصادی را در دو حوزه تعریف کرده‌اند؛ در مرتبه نخست برای دسته‌ای از کشورها به‌کار برده می‌شود که شرایط اقتصادی در یکی، مشروط به شرایطی است که در دیگران وجود دارد (حساسیت) و دوم در صورت از بین رفتن و گسست روابط متقابل، دو طرف متحمل مشکلات و هزینه‌های زیادی شوند (آسیب‌پذیری). منظور از وابستگی متقابل اقتصادی، وجود سطح بالایی از ارتباطات و دادوستد در مناطق و مرزهای بین‌المللی میان دو یا چند بازیگر روابط بین‌الملل است که در نهایت در سطح اعلی باعث در هم تنیدگی و پیچیدگی منافع متقابل اقتصادی خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که دو طرف به منافع و سود مشترک نائل آیند و در صورت بروز تعارض منافع میان آن‌ها، هزینه‌های استفاده از راه‌های غیر مسالمت‌آمیز به‌مراتب افزایش پیدا کند و به عبارت دیگر می‌توان گفت که وابستگی متقابل، هزینه‌های استقلال عمل بازیگران غوطه‌ور در این عرصه را بسیار گران خواهد کرد (Baldwin, 1980).

به‌طور کلی مفهوم وابستگی متقابل، هم دارای عناصر سودرسان است و هم عوامل بالقوه پرهزینه را در بر می‌گیرد و برخلاف ادعاهای لیبرال‌ها می‌تواند هم در برگزیده

صلح میان کشورها و هم باعث نامتقارن شدن روابط و ایجاد هزینه شود. نظریه پردازان لیبرال، با این احتمال که وابستگی متقابل اقتصادی می‌تواند باعث ایجاد اختلاف و درگیری شود؛ بر ایجاد نهادها و رژیم‌های بین‌المللی تأکید می‌کنند؛ زیرا این نهادها با ایجاد مجامعی برای مذاکره و حل‌وفصل اختلافات، نظارت و انتشار اطلاعات در مورد بازیگران بین‌المللی و امکان تبادل اطلاعاتی که باعث کاهش فرصت تصمیم‌گیری بر اساس محاسبات اشتباه می‌شوند؛ موجب گسترش ترتیبات صلح‌آمیز بین‌المللی می‌گردند (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۶).

نوع دیگری از وابستگی اقتصادی در آثار «کوهن» و «نای» وجود دارد که در قالب «وابستگی متقابل نامتقارن» مفهوم‌بندی شده است. مفهوم وابستگی نامتقارن به‌نوعی با مفهوم قدرت متصل می‌شود. کوهن و نای بر وابستگی نامتقارن به‌عنوان یک منبع قدرت تأکید کرده‌اند. به این ترتیب که یک کشور کمتر وابسته (دارای قدرت عمل بیشتر)، بیش از طرف مقابل خود منافع سیاسی دارد و توانایی‌اش برای انطباق با شرایط جدید بیشتر است (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۶). این مسئله همان قدر که برای یک بازیگر می‌تواند باعث انطباق‌پذیری بیشتری شود و یک منبع قدرت به شمار آید؛ به همان میزان می‌تواند به ایجاد نوعی وابستگی یک‌طرفه در طرف مقابل منجر شود. به همین دلیل یکی از پیامدهای وابستگی نامتقارن می‌تواند به‌نوعی منجر به تلاش بازیگران وابسته به یک کشور برای ایجاد وابستگی متقارن و برقراری دوباره موازنه اقتصادی میان طرفین شود. با توجه به پیامدهای وابستگی نامتقارن اقتصادی میان بازیگران، برخی نسبت به ادعاهای خوش‌بینانه آثار صلح‌آمیز آن تردید کرده‌اند. از نظر این افراد وابستگی زمانی که از بالانس و تقارن خارج می‌شود؛ بازیگرانی که منافع آن‌ها به خطر افتاده است؛ سعی می‌کنند با نزدیک‌تر شدن به کشورهای دوست، روابط سیاسی و تجاری خود را با شرکای جدید تقویت و به‌نوعی تقارن را مجدداً در روابط خود بازآفرینی نمایند (lee, 2014).

اکنون می‌توان به طرز قابل‌توجهی در روابط بین‌الملل مشاهده کرد که بازیگران با چالش‌ها و مسائل یکپارچه‌سازی اقتصادی در وابستگی اقتصادی مواجه شده‌اند؛ چالش‌هایی مانند بحران‌های مالی ادواری و سراسری و نبود ظرفیت و استقلال در دولت‌ها برای کنترل آن‌ها و تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیک بازیگران حتی در فضای صلح‌آمیز وابستگی متقابل. همه این موارد باعث شده است دولت‌ها به‌جای اجرای این سیاست‌ها به‌طرف اتخاذ رویکردهای ملی‌گرایانه و امنیت ملی حرکت کنند (wright, 2013, P. 7).



در نظریه وابستگی متقابل اقتصادی باید به این نکته توجه داشت که در برخی مواقع روابط دوسویه یا چند سویه بازیگران روابط بین‌الملل تحت شرایطی خاص، به وابستگی نامتقارن تبدیل می‌شود و قدرت اقتصادی و چانه‌زنی یکی از بازیگران حاضر در سیستم‌ها و زیرسیستم‌های منطقه‌ای، بیش از سایر بازیگران می‌شود و به‌نوعی بالانس و موازنه در منطقه بر هم می‌خورد؛ به عبارت دیگر، به لحاظ اقتصادی وقتی صادرات و واردات دو کشور (بازیگر) با هم برابر باشد؛ یعنی تراز تجاری نه مثبت باشد و نه منفی، وابستگی متقارن و زمانی که صادرات و واردات دو کشور برابر نباشد؛ یعنی دارای تراز مثبت یا منفی باشد؛ وابستگی به وجود آمده از نوع نامتقارن است (رضایی و سازمند، ۱۳۹۸: ۴۲۹). این نوع وابستگی را در حال حاضر می‌توان در روابط بین پکن و آ.سه.آن مشاهده کرد. پکن با افزایش قدرت اقتصادی خود از یکسو و بالا بردن قدرت چانه‌زنی سیاسی از دیگر سو، نفوذ خود را در آ.سه.آن به قدری افزایش داده که از وابستگی متقابل و بازی برد - برد مدنظر در سال‌های نخست، به وابستگی نامتقارن کنونی انجامیده است.

۱-۱. وابستگی نامتقارن اقتصادی آ.سه.آن با چین

سیاست روابط مناسب و صلح‌آمیز با کشورهای پیرامونی و همسایه نخستین بار در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ از اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی پکن برخوردار شد. این تغییر رویکرد هم‌زمان بود با آغاز روند قدرت‌گیری پکن در عرصه اقتصاد بین‌المللی و همسایگان چین را نگران می‌کرد از اینکه پکن به رقیبی نیرومند در منطقه بر ضد منافع اقتصادی آن‌ها تبدیل شود؛ بنابراین پکن با آگاهی از نگرانی‌ها همکاری گسترده اقتصادی و وابستگی متقابل را به‌عنوان راه‌حلی در جهت کاهش دغدغه‌ها و ایجاد شرایط برد - برد در منطقه آ.سه.آن مدنظر قرار داد. از همین رو چین در نشست‌ها و اجلاس‌های مختلف با آ.سه.آن، همواره از تمایل به گسترش روابط اقتصادی با این نهاد به‌منظور به دست آوردن سود و منافع متقابل، صحبت به میان آورده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود؛ پکن در شروع روابط با آ.سه.آن همواره از شرایط برد - برد و وابستگی متقابل یاد می‌کرد؛ اما به‌مرور زمان با ارتقای سطح همکاری‌ها مشاهده می‌شود که کفه ترازو رفته‌رفته به طرف چینی سنگین‌تر شده است و به‌نوعی وابستگی متقابل پکن - آ.سه.آن به وابستگی نامتقارن تبدیل و چین در عرصه صادرات به شریک اول اقتصادی آ.سه.آن بدل شده است. مقصد نخست صادرات پکن کشورهای عضو آ.سه.آن است و این در حالی است که تراز تجاری آ.سه.آن با پکن از حالت موازنه

خارج و تبدیل به موانع منفی شده است و در مقابل، تراز تجاری چین در این نهاد منطقه‌ای مثبت است. چین از زمانی که منطقه‌گرایی و مشارکت فعالانه در رژیم‌های مؤثر منطقه‌ای مانند آ.سه.آن را در دستور کار خود قرار داده، نه تنها مشارکت‌کننده‌ای فعال بوده، بلکه رفته‌رفته به طرف رهبری فعال در همکاری منطقه‌ای در آسیا متمایل شده است و سعی دارد با ایجاد اجماع در آسیا، محور غرب در حاشیه قرار دهد. این مسئله را به‌وضوح می‌توان در ابتکار «کمربند راه» و سازمان منطقه‌ای RSEP نیز مشاهده کرد (Pu, 2017, P. 112). برای چین روابط با همسایگان در این دوران اهمیت فزاینده‌ای داشت؛ در نتیجه رویکرد دیپلماسی پیرامونی چین از «مولین یوها» (دوست و همسایه خوب) به «یولین، آن‌لین و فو‌لین آ» (همسایگی شکوفا و صلح‌آمیز) تغییر کرد (رمضانی و سازمند، ۱۳۹۸: ۴۳۲). چین در حال حاضر سایر شرکای مهم آ.سه.آن مانند آمریکا، ژاپن و اروپا را کنار گذاشته است و رتبه اول تجارت با این نهاد را در اختیار دارد. علاوه بر نفوذ اقتصادی، چین در این سال‌ها با نفوذ سیاسی خود در میان کشورهای آ.سه.آن، اتحاد، انسجام و هماهنگی اعضا در مقابل پکن را به نحو قابل توجهی کاهش داده و به‌نوعی این نهاد را از یک کل واحد در برابر خود خارج کرده است. چین در تعاملات خود با آ.سه.آن و زیرگروه‌های مختلف آن یک استراتژی چندجانبه را برای تأمین منافع خود در پیش گرفته است: از یکسو، درصد تعامل چشمگیر با این نهاد در قالب همزیستی مسالمت‌آمیز است و از دیگر سو، درصد محدودسازی برابری چندجانبه و متوازن برآمده است و از دیگر اعضای این نهاد می‌خواهد که از این کشور به‌عنوان یک قدرت مسلط منطقه‌ای تمکین نمایند. به‌طور کلی، این موضوع را چین به‌صورت منسجم و سازگار در پیش گرفته است: مشارکت در آ.سه.آن و در عین حال شکل‌دهی به آن‌ها برای حمایت بهتر از منافع و جاه‌طلبی‌های چین (Foong Khon, 2014, p. 164). چین در حال حاضر درصد ایجاد و ارتقای ائتلاف‌های خود در آسیا است تا از این طریق از رهبری‌اش در آسیا حمایت کند. به بیان دیگر در سازمان همکاری شانگهای با روسیه و آسیای مرکزی و برقراری روابط با کامبوج، لائوس و برخی دیگر از اعضای آ.سه.آن، در تبادلات با این نهاد برای پکن بسیار سودمند بوده است (Bower, 2012).

این مسئله البته تنها مربوط به آ.سه.آن نمی‌شود. علاوه بر آ.سه.آن، چین به‌عنوان کنشگری که پیش‌بینی می‌شود در دهه ۲۰۳۰ به مهم‌ترین بازیگر اقتصادی در سطح

1. Mulin Youhao

2. Mulin, Anlin, Fulin



جهانی تبدیل شود؛ حضور و نفوذ در سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای را به یکی از مهم‌ترین اهداف خود تبدیل ساخته است. با آغاز همه‌گیری کرونا، چین به تلاش‌های خود برای تقویت جایگاهش در نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه در آژانس‌های تخصصی افزود و از فرصت به‌وجود آمده بر اثر بحران مذکور، نهایت استفاده را کرد تا بتواند به اهداف خود در حوزه‌های تجاری و افزایش وابستگی نهادها به خود بهره برد. هدف از این اقدامات شکل دادن به هنجارها، شیوه‌ها، استانداردها و قواعدی است که استراتژی بلندمدت این سازمان‌ها را به نفع چین تقویت و موقعیت ایالات متحده را در این نهادها تضعیف کند. گفتنی است که چین در حالی موقعیت خود را در نهادهای بین‌المللی تقویت می‌نماید که این نهادها از سال‌ها پیش به نقض حقوق بشر در این کشور انتقاد دارند. با وجود این، توانسته است جایگاه قابل‌توجهی در این نهادها پیدا کند. این اقدام چین تلاشی برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات چین در سطح جهانی است. البته موقعیت چین در مناطق عملیات صلح سازمان ملل نیز چه از نظر حجم نیروهای اعزامی و چه به لحاظ بودجه قابل توجه است؛ به‌طوری‌که در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۰ میزان کمک چین به عملیات حفظ صلح از ۶۹۳ میلیون دلار به ۹۸۸ میلیون دلار افزایش یافت و از مجموع سهم ژاپن و آلمان پیشی گرفت. به‌علاوه چین در تمامی سازمان‌ها، کمیته‌های اصلی و فرعی که در حوزه تعیین استانداردها فعال هستند نیز حضور قابل‌توجهی دارد و در تلاش است با ارتقای ظرفیت علمی و فناوری چین، نقش این کشور را در تدوین قوانین و قواعد موجود در نهادهای بین‌المللی مانند سازمان بین‌المللی استاندارد، اتحادیه بین‌المللی مخابرات و غیره ارتقا دهد.

گفتنی است که چین اکنون در اکثر نهادهای تخصصی سازمان ملل نفوذ گسترده‌ای دارد (warsawinstitute, 2020). گزارش کنگره ۱۹ حزب کمونیست شواهدی دال بر این مسئله در اختیار قرار می‌دهد که رهبری چین در سال‌های آینده قصد دارد نقش پررنگی در رهبری جهان بر عهده بگیرد. رهبران چین در این گزارش به تشریح جاه‌طلبی‌های این کشور یعنی تبدیل شدن به رهبری جهانی از لحاظ ترکیب قدرت ملی و نفوذ بین‌المللی «تا اواسط قرن پرداخته‌اند. این گزارش خواهان گسترش شبکه کشورهای شریک چین در سراسر جهان به‌ویژه در مناطق پیرامونی و بر تمهیدات ژئواستراتژیک مهم مانند ابتکار کمربند راه تأکید دارد (Full Text of Xi Jinping's Report

.(to the 19th Party Congress, 2017

۲. نفوذ چین در آ.سه.آن

استراتژی نفوذ چین در مناطق مختلف جهان، ایجاد نوعی هژمونی تجاری و وابستگی اقتصادی است. در این استراتژی قدرت مالی بی‌رقیب دولت چین به‌عنوان ابزار اصلی گسترش قدرت تجاری-سیاسی و بدون هزینه‌های نظامی به کار گرفته می‌شود. این نوع رابطه که به نظر می‌رسد کم‌هزینه‌ترین و پردرآمدترین نوع روابط نامتقارن بین‌المللی باشد؛ در اصطلاح «استعمار هوشمند» نام دارد (BBC, 2020).

برای درک بهتر نوع نگاه پکن نسبت به آ.سه.آن در چهارچوب وابستگی اقتصادی نامتقارن، باید روابط این بازیگر با این اتحادیه را در دو بعد منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی کرد. ساختار کنونی قدرت در روابط بین‌الملل و همچنین محیط منطقه‌ای دو عامل مهمی است که سیاست چین نسبت به آ.سه.آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به بیان دیگر رهبران چین در چهارچوب شکل‌دهی نوعی وابستگی نامتقارن، سعی در نفوذ حداکثری در آ.سه.آن دارند تا به‌واسطه آن مانع کنشگری فعال قدرت‌های پیرامونی مانند هند، ژاپن و کره جنوبی در بُعد منطقه‌ای و ایالات متحده آمریکا در بعد ساختاری شوند.

رهبران چین در کنار تلاش‌های آشکار و پنهان برای مشروعیت‌زدایی از رهبری بین‌المللی آمریکا و توسعه توانمندی‌های نظامی و اقتصادی خود، با اکتساب قدرت نهادی و هنجاری به‌واسطه نفوذ در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی مانند آ.سه.آن تلاش می‌کنند که قدرت نرم و نهادی آمریکا را در مناطق پیرامونی خود به چالش بکشند. این هدف، چین با تکیه بر اعتمادبه‌نفس برخاسته از موقعیت ویژه اقتصادی خود در دهه گذشته، به‌طور فعال در تلاش است تا مشارکت خود را در نهادهای تحت نفوذ آمریکا گسترش دهد و حتی در عین حال نهادها و رژیم‌های جدیدی را احداث یا در نهادهای موجود تغییراتی را به نفع خود به وجود آورد. در حال حاضر نقطه تمرکز این تلاش‌ها در منطقه آسیا و اقیانوسیه متمرکز شده است و در همین رابطه پکن ابتکارات مختلفی مانند آ.سه.آن + ۳ (شامل کشورهای چین کره جنوبی و ژاپن)، طرح جاده و کمربند، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، همکاری اقتصادی جامع منطقه‌ای (شامل چین، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و نیوزیلند)، موافقت‌نامه جامع ترانس پاسیفیک و غیره را در دست اقدام دارد تا به رؤیای نظم مطلوب چینی در عرصه منطقه‌ای و جهانی نزدیک و نزدیک‌تر شود (Li and Beeson, 2018, p. 10).



۲-۱. حفظ وابستگی نامتقارن: رقابت درون منطقه‌ای

یکی از مهم‌ترین نمادهای تلاش چین برای دستیابی به نظم منطقه‌ای مطلوب و موردنظر خود، تقویت همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با مجموعه‌های آسیایی و با منشأ کشورهای پیرامونی است. چین با استفاده از راهبردهای دیپلماتیکی می‌کوشد کنترل و نفوذ خود را بر روند منطقه‌ای پیرامون خود افزایش دهد؛ چراکه بیشترین احساس خطر را از این ناحیه احساس می‌کند. برای نمونه، چین در همین راستا سازوکار گفت‌وگوی چین-آ.سه.آن (۱+۱۰)^۱ را در مقابل گفت‌وگوی آمریکا - آ.سه.آن^۲ تسری داده است (قربانی، ۱۳۹۹: ۱۲). دلیل اهمیت آ.سه.آن برای مقامات پکن این است که چین با علم به افزایش تنش‌ها و رقابت‌ها در منطقه آسیای جنوب شرقی و افزایش روزافزون فشارهای آمریکا و غرب در اقیانوس هند و دریای چین جنوبی، سعی دارد با ایجاد نفوذ و وابستگی نامتقارن در میان اعضای آ.سه.آن، تحرک سیاسی و اقتصادی این نهاد را از رقیب منطقه‌ای به شریک منطقه‌ای تبدیل کند و با ایجاد نوعی تفرقه و وابستگی در میان اعضا، نفوذ ژاپن و کره جنوبی و تا حدودی هند را در این نهاد کاهش و بر نفوذ خود بیفزاید. در سال‌های اخیر نیز آمارهای اقتصادی نشان‌دهنده موفقیت نسبی پکن در سیاست‌های خود در برابر آ.سه.آن است و طبق آمار سال ۲۰۲۰ تراز تجاری آ.سه.آن و پکن به ضرر این سازمان منطقه‌ای بوده و چین در حال حاضر به یکی از شرکای اصلی تجاری آ.سه.آن تبدیل شده است. در سطح نظم‌سازی منطقه‌ای موازنه‌جویانه، پیشنهاد سازوکار امنیتی منطقه‌ای در سال ۲۰۰۳ در اجلاس آ.سه.آن و کمک به ایجاد گروه آ.سه.آن + ۳ در راستای حل‌وفصل مسائل و مشکلات منطقه از جمله تلاش‌های چین برای ایجاد فهمی بیناذهنی مبتنی بر اعتماد و همکاری متقابل منطقه‌ای انجام شده است (wan, 2010, p. 521).

روابط اقتصادی چین با آ.سه.آن بعد از ۲۰۰۳ سالانه حدود ۵ درصد رشد داشته است. در ژانویه سال ۲۰۲۱ چین پیشنهاد مشارکت جامع استراتژیک با آ.سه.آن را مطرح کرد. ۱۵ کشور عضو آ.سه.آن برای چین در مشارکت جامع منطقه‌ای نقش محوری داشتند و سرانجام پکن موفق شد پس از هشت سال مذاکره در نوامبر ۲۰۲۰ با ۱۵ کشور آ.سه.آن و پنج کشور دیگر منطقه آسیا و اقیانوسیه (چین، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و نیوزیلند)، پیمان مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای^۳ را در هانوی ویتنام امضا کند. بر اساس این توافق، تجارت محصولات صنعتی و کشاورزی در بین

1. ASEAN-China (1+10)

2. ASEAN+U.S. Dialogue

3. RCEP

اعضا در دو بازه زمانی کوتاه‌مدت (دوساله) و بلندمدت (بیست‌ساله) کاهش و سپس حذف خواهد شد. چین و آ.سه.آن یک مشارکت استراتژیک به‌عنوان بستری برای همکاری‌های اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری ایجاد کرده‌اند.

چین همچنین با راه‌اندازی منطقه تجارت آزاد در تسهیل جریان‌های اقتصادی و تجاری دوجانبه کمک کرده است. البته به دلیل عرضه نیروی کار ارزان، سرمایه‌گذاری کلان در زیرساخت‌ها و توسعه و پیشرفت چین در زمینه قوانین و مقررات زیست‌محیطی، کشورهای آ.سه.آن با نگرانی مهم دیگری از جانب پکن مواجه شدند؛ اینکه سرمایه‌گذاری خارجی به جای آ.سه.آن، به‌سوی پکن سرازیر شود؛ درحالی‌که تولید ناخالص داخلی سرانه چین با افزایش روبه‌رو شد و طبقه متوسط بزرگی در این کشور شکل گرفت و این‌طور استدلال می‌شد که سرمایه‌گذاری بیشتر خارجی در چین، تمرکز بیشتر بر بازار داخلی خواهد بود تا بر تولید صادراتی، اما روند سیاست خارجی پکن در منطقه در مواجهه با اعضای این اتحادیه عکس این قضیه را نشان داد. این نگرانی وجود داشت که رشد و پیشرفت چین به ضرر ورود سرمایه به کشورهای آ.سه.آن شود. نه تنها سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جدید به‌طور عمده‌ای به جای کشورهای آ.سه.آن به‌سوی چین سرازیر می‌شد بلکه شرکت‌های چندملیتی بزرگ که مراکز صادراتی خود را در مالزی، تایلند و اندونزی پایه‌گذاری کرده بودند؛ تصمیم گرفتند برای بهره‌بردن از مزایای مربوط به پایین‌تر بودن هزینه‌ها، تدارکات و لجستیک بهتر و بازار داخلی بزرگ‌تر به چین نقل مکان کنند. برخی تحلیلگران بر این باور بودند که کشورهای آ.سه.آن غیر از سنگاپور اگر می‌خواهند از این روند عقب نمانند؛ مجبور به تقویت ظرفیت خود برای جذب فناوری‌های جدید خارجی هستند (تسنیم، ۱۳۹۸).

همچنین رقابت‌پذیری چینی‌ها و نیروی کار عظیم و ارزان چین می‌تواند سهم بازار آ.سه.آن در ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ژاپن را تضعیف و بازار داخلی صنایع آ.سه.آن را تهدید کند.

در واقع این حضور مؤثر چین در بازارهای منطقه‌ای آ.سه.آن از جمله اندونزی را می‌توان به‌نوعی تلاش پکن برای تحقق دیپلماسی چندبُعدی خود و حفظ وابستگی آ.سه.آن به خود قلمداد کرد. چین در حال حاضر مصرف‌کننده ۳۰ درصد از نفت و ۴۵ درصد از زغال‌سنگ جهان است؛ این میزان عظیم مصرف انرژی، گزینه‌ای جز ورود به کشورهای خارجی و تأمین امنیت انرژی خود برای چین باقی نگذاشته است. عبور ۶۰ درصد از نفت وارداتی چین از طریق تنگه مالاکا باعث شده چین توجه ویژه‌ای به این منطقه داشته باشد تا بتواند با کمک کشورهای منطقه با هر نوع اقدامی مقابله کند؛



اقداماتی از قبیل دزدی دریایی، تروریسم، ترافیک بیش از اندازه و به‌ویژه حضور نیروهای دریایی ژاپن و آمریکا که کانال انتقال انرژی این کشور را تهدید می‌کنند. چین علاوه بر این، با حمایت از کامبوج در منطقه ایندوپاسیفیک و منطقه رودخانه مکونگ، نفوذ خود را در منطقه آسیا و اقیانوسیه تقویت می‌کند (Nicolas, 2018).

منطقه آ.سه.آن به دلایل مختلف ژئوپلیتیکی از جمله منابع انرژی و قرار گرفتن در مسیر حمل‌ونقل، برای کشورهای شرق آسیا به‌ویژه چین اهمیت بسیاری دارد. دریای جنوبی چین بخشی از اقیانوس آرام است که مساحتی در حدود ۳/۵ میلیون کیلومترمربع از سنگاپور تا تایوان را در برمی‌گیرد و بعد از پنج اقیانوس جهان، بزرگ‌ترین منطقه دریایی است که صدها جزیره کوچک را شامل می‌شود. در حال حاضر حجم تجارت بین چین و آ.سه.آن از کمتر از ۸ میلیارد دلار به ۶۸۴٫۶ میلیارد دلار رسیده که بیش از ۸۰ برابر افزایش یافته است. هر هفته نزدیک به ۴۵۰۰ پرواز بین چین و کشورهای عضو اتحادیه جنوب شرقی آسیا انجام می‌شود. دو طرف بیش از ۲۰۰ هزار دانشجوی رد و بدل کرده و بیش از ۲۰۰ جفت شهر خواهرخوانده معرفی نموده‌اند. از نظر بهبود اقتصادی نیز چین متعهد شد پس از بهبود شیوع کرونا، از اجرای چهارچوب جامع بهبودی روابط، از آ.سه.آن پشتیبانی کند و ساخت برنامه اقدام مشترک در اقتصاد دیجیتال را تسریع کند (ایرنا، ۱۳۹۹).

در همین رابطه، وانگ در مصاحبه اخیر خود با شبکه تلویزیونی جهانی چین از دستاوردهای روابط چین و آ.سه.آن طی سال‌های گذشته یاد کرد و بر ارتقای سطح همکاری‌ها پس از کرونا تأکید نمود. وی در خصوص روابط دوجانبه با آ.سه.آن گفت: «کشورهای عضو آ.سه.آن دوستان و همسایگان نزدیک چین هستند. ما با کوه‌ها، رودخانه‌ها و دریاها به هم متصل شده‌ایم و با هم قرابت داریم. از زمان آغاز به کار آ.سه.آن، همکاری چین و آ.سه.آن همیشه نتیجه‌گرا، پیشگام و پاسخگو به روند زمان بوده است. آ.سه.آن به موفق‌ترین و پویاترین نمونه همکاری منطقه‌ای تبدیل شده است. روابط چین و آ.سه.آن طی سال‌ها، «اولین‌های» زیادی ایجاد کرده است. چین اولین کشور بزرگی بود که به «پیمان دوستی و همکاری در جنوب شرقی آسیا» پیوست و با آ.سه.آن یک مشارکت راهبردی ایجاد کرد. چین نخستین اقتصاد بزرگی است که یک منطقه تجارت آزاد با آ.سه.آن تشکیل داد. دو طرف برای اولین بار در سال ۲۰۲۰ به بزرگ‌ترین شریک تجاری یکدیگر تبدیل شدند. ما به‌طور مشترک خواستار امضای «مشارکت جامع اقتصادی منطقه‌ای» شدیم که موجب ایجاد امیدوارکننده‌ترین منطقه تجارت آزاد در جهان با بیشترین جمعیت و بزرگ‌ترین اقتصاد شد. این یک پیشرفت

تاریخی در همکاری چین و آ.سه.آن است؛ ما کمک کردیم شرق آسیا را به الگویی در خصوص مبارزه جهانی علیه ویروس کرونا و پیشگام در خصوص تحقق بهبود اوضاع اقتصادی تبدیل کنیم. وانگ با اشاره به اینکه چین و آ.سه.آن سال ۲۰۲۱، سی‌امین سالگرد روابط مبتنی بر گفت‌وگوی خود را جشن می‌گیرند اظهار کرد: «طرف چینی به دنبال فرصت‌های جدیدی است که این روابط برای تقویت روابط چین و آ.سه.آن به وجود خواهند آورد. ما به دنبال فرصت‌های جدیدی هستیم که برای افزایش روابط چین و آ.سه.آن به وجود خواهند آمد و آماده همکاری با آ.سه.آن برای غنی‌تر شدن مشارکت راهبردی و آغاز دوره جدید صلح، توسعه و همکاری برای منطقه هستیم» (خبرگزاری صداوسیما، ۱۳۹۹).

با توجه به آنچه گفته شد، نفوذ پکن در آ.سه.آن در طول ادوار گذشته رفته‌رفته افزایش قابل توجهی داشته و پکن از دو طریق اقتصادی و سیاسی در تلاش بوده است تا اعضای آ.سه.آن را به طرف خود جذب نماید و با ایجاد وابستگی نامتقارن سعی در کنترل این نهاد مهم در آسیای جنوب شرقی و رقابت با کشورهای منطقه داشته است.

۲-۲. حفظ وابستگی نامتقارن؛ رقابت ساختاری با آمریکا

بخش مهم دیگری از کنشگری پکن در جنوب شرق آسیا به رقابت سیاسی، اقتصادی و نظامی با ایالات متحده آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین رقیب جهانی پکن، مربوط می‌شود. هم‌زمان با ارتقای جایگاه اقتصاد چین نخبگان سیاست خارجی این کشور به دنبال تأسیس نهادها و سازمان‌های چندجانبه با محوریت اجماع پکن بوده‌اند. برای مدت‌های مدید، آمریکا با شبکه قدرتمندی از ائتلاف‌ها و شراکت‌های تحت حمایت خود، نظم امنیت منطقه‌ای را به نفع خود شکل داده و حفظ کرده است؛ اما چین در چند سال گذشته با جذب متحدان آمریکا نظیر تایلند و فیلیپین از طریق طرح‌های ابتکاری اقتصادی مانند «طرح کمربند و جاده»، این نظم را به چالش کشیده است. کووید-۱۹ نیز باعث تشدید این چالش‌های سیاسی واشنگتن شده است؛ زیرا چین با ریکاورتی سریع از این همه‌گیری، موضع اقتصادی خود را تقویت کرده است تا اهداف راهبردی خود را پیش ببرد؛ در نتیجه برای حفظ نفوذ و قدرت آمریکا در آسیا، دولت بایدن باید تعاملات اقتصادی خود را با این منطقه بهبود بخشد؛ به‌ویژه در جنوب شرق آسیا که به کانون اصلی رقابت راهبردی بین پکن و واشنگتن تبدیل شده است. حدود ۴۲ هزار شرکت آمریکایی به ۱۰ عضو «اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا» (آ.سه.آن)



صادرات دارند که متضمن حدود ۶۰۰ هزار شغل است؛ اما موقعیت اقتصادی آمریکا در این منطقه در معرض خطر است.

بنابراین تقویت چشم‌انداز ژئوپلیتیکی آمریکا در آسیا و حمایت از اقتصاد طبقه متوسط این کشور مستلزم رویکرد جدیدی است. در سال ۲۰۲۰، چین با پشت سر گذاشتن اتحادیه اروپا و آمریکا، به بزرگ‌ترین شریک تجاری «آ.سه.آن» تبدیل شد و «همکاری اقتصادی جامع منطقه‌ای» (شامل چین، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و نیوزیلند) نیز در همین دوران تکمیل گشت که حدود ۳۰ درصد از مردم جهان را به هم وصل و اتحاد درون آسیایی حول محور چین و ژاپن را تسریع کرده است. این شراکت علاوه بر شراکت بلندپروازانه «موافقت‌نامه جامع و پیشرو ترانس پاسیفیک» است که سه عضو آ.سه.آن هم‌اکنون عضو آن هستند. به‌طور خلاصه، در حال حاضر دو توافق بزرگ تجاری در آسیا و اقیانوسیه وجود دارد که آمریکا در حال حاضر نقش خاصی در آن‌ها ندارد. در واقع، جنگ تجاری واشنگتن علیه چین به بسیاری از شرکای آمریکا در منطقه جنوب شرق آسیا نیز به‌طور اجتناب‌ناپذیری آسیب رسانده است. درست است که تعرفه‌ها باعث کاهش واردات می‌شود؛ اما اقدامات تلافی‌جویانه دیگر کشورها، صادرات آمریکا را نیز کاهش می‌دهد. طی چهار سال اخیر، کسری تجاری آمریکا از ۵۰ میلیارد دلار به ۶۵ میلیارد دلار در ماه افزایش یافته است. همچنین، کارزار «اول آمریکا» برای مسیردهی به تجارت (مجبور ساختن چین به خرید از آمریکا به‌جای واردات از دیگر کشورها) باعث کاهش هرچه بیشتر نقش متحدان آمریکا در اقتصاد آسیا شده است (Nicolas, 2018).

چین همچنین طرفدار جدی گسترش منطقه‌گرایی جدید آسیایی است. این کشور ابتدا در مورد آ.سه.آن و اتحادیه‌های منطقه‌ای دیگر نگران بود؛ چون تصور می‌کرد آن‌ها به دنبال متوازن کردن یا پشت سر گذاشتن قدرت چین در آسیا هستند؛ اما به‌تازگی از فعالیت آ.سه.آن+۳ (کشورهای جنوب شرق آسیا به‌علاوه چین، ژاپن و کره جنوبی) که می‌تواند به‌عنوان حائل در مقابل نفوذ آمریکا عمل کند حمایت می‌کند. ایجاد نظام آسیایی مستقل باعث افزایش اقتدار چین نسبت به نفوذ آمریکا می‌شود. به‌عنوان مثال رونق تجارت منطقه‌ای، وابستگی چین به بازار آمریکا را کاهش می‌دهد. به‌طور خوش‌بینانه یک نظم آسیایی با مرکزیت چین سطح تعامل این کشور را با بالا می‌برد؛ چراکه افزایش منطقه‌گرایی راه مؤثری برای محدود کردن هژمونی آمریکا است. چینی‌ها نیز دقیقاً همین بازی را با آمریکا انجام می‌دهند؛ یعنی تلاش برای محدود کردن قدرت آمریکا از طریق موازنه نرم. همان‌طور که آمریکا از اتحادیه‌های دوجانبه

خود در آسیا برای مهار چین استفاده می‌کند؛ چین نیز از اقتصاد قدرتمند و روبه‌رشد و موقعیت خود در نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای برای مهار و رقابت نهادی با آمریکا استفاده می‌کند. موازنه‌جویی نهادی و سازمانی چینی‌ها سبب شده است که آمریکایی‌ها از رقیب شرقی خود احساس خطر کنند. جمع‌بندی این ادراک تهدیدآمیز از رفتارهای منطقه‌ای چینی‌ها را می‌توان در آرای نظریه‌پردازان آمریکایی مانند نای، زکریا و مرشایمر مشاهده نمود. جان مرشایمر اعلام کرد بیجینگ دکترینی شبیه به دکترین مونروئه در پیش خواهد گرفت و برای ایجاد هژمونی منطقه‌ای خود آمریکا را بیرون خواهد کرد (Mearsheimer, 2012, P. 390).

نتیجه‌گیری

فرایند جهانی‌شدن و رشد شتابان اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۹۰ به رشد سریع و بی‌سابقه برخی قدرت‌های نوظهور مانند چین منجر شد و دسترسی به مؤسسات و نهادهای مالی بین‌المللی، به جای تلاش برای مقابله یا حذف آن‌ها، به‌عنوان یکی از گزینه‌های استراتژیک اعمال نفوذ و قدرت در اختیار قدرت‌های نوظهور قرار گرفت. رژیم‌سازی و قدرت نهادی پکن در حال حاضر به یکی از مهم‌ترین عوامل اصلی توسعه نفوذ بین‌المللی و منطقه‌ای این کشور تبدیل شده است. قدرت اقتصادی و سیاسی جمهوری خلق چین سبب شده است تا قدرت چانه‌زنی و نهادی این کشور نیز به‌موازات آن افزایش چشمگیری داشته باشد و نقش خود در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی را به همگان بقبولاند. با توجه به این موضوع، چین در سال‌های اخیر عزم خود را برای توسعه مناسبات همه‌جانبه با اعضای اتحادیه اقتصادی آ.سه.آ.ن جزم کرده است. در حال حاضر با وجود بی‌ثباتی در روابط پکن - آ.سه.آ.ن، می‌توان گفت وضعیت وابستگی نامتقارن که مطلوب حزب کمونیست است؛ در روابط دو طرف حکم‌فرما است. منافع متضاد برخی اعضا مانند کامبوج و میانمار به‌واسطه حجم عظیم سرمایه‌گذاری چین در آن‌ها نیز یکی از علل مهم نفوذ بیشتر چین در این اتحادیه شده است. چین همچنین، نشان داده است که اگر ایالات متحده و متحدانش حاضر به افزایش نفوذ و دسترسی پکن در فرایند تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری در نهادهایی مانند آ.سه.آ.ن نباشند؛ درصدد ایجاد نهادهای جدید برمی‌آید. بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی، آرسپ و ابتکار کمربند و راه نمونه‌هایی از نهادسازی چین در آسیا است. در حال حاضر علی‌رغم نگرانی‌های موجود تا به حال اقدام مناسبی برای کاهش نفوذ فزاینده پکن در میان اعضای آ.سه.آ.ن صورت نگرفته است. به همین دلیل اعضای آ.سه.آ.ن سعی دارند



با ایجاد مشوق‌های اقتصادی در میان خود و همچنین تنوع‌دهی به همکاری با سایر شرکای تجاری در روابط خویش با پکن توازن را مجدداً برقرار نمایند و از تراز تجاری منفی کنونی خود با پکن بکاهند. در بُعد فرامنطقه‌ای نیز قطعاً آمریکا پس از روی کار آمدن باید نقش خود را در نهادهایی مانند آ.سه.آن و دریای جنوبی چین بیش از پیش افزایش و به تقابل با پکن در این زمینه ادامه خواهد داد. هند نیز به‌عنوان یک قدرت نوظهور اقتصادی در سال‌های گذشته بر حجم مراودات خود با اعضای آ.سه.آن افزوده است و به‌مثابه یکی از ابزارهای آمریکا برای تحت فشار قرار دادن پکن می‌تواند در کنار ژاپن و کره جنوبی آلترناتیوی باشد تا وابستگی نامتقارن به‌وجود آمده آ.سه.آن به پکن را تعدیل نماید. به‌طور کلی می‌توان گفت که روابط آ.سه.آن و پکن در دهه گذشته توسعه فراوانی داشته است؛ اما این رابطه دوسویه هنوز مشکلات و موانع متعددی را بر سر راه خود نشان می‌دهد و آینده روابط چین با آ.سه.آن به متغیرهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متعددی وابسته است.

فهرست منابع

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ سلیمی، حسین؛ منادی زاده، محمدحسین (۱۳۹۸). «*روابط هند و آمریکا از منظر وابستگی متقابل*» دوفصلنامه پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، بهار و تابستان. صص. ۱۰۴ - ۶۷
- سازمند، بهاره؛ رضانی، احمد (۱۳۹۸). «*جایگاه چین و ژاپن در سیاست اقتصادی آ.سه.آن*». دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، ۲ (۲)، پاییز و زمستان، صص ۴۲۶-۴۴۷.
- قربانی، وحید (۱۳۹۹)، «*بهداسازی و رژیم سازی منطقه ای چین؛ اقدامی برای ساخت نظم جدید منطقه ای*»، فصلنامه امنیت بین الملل، ویژه نامه چین (۲۴)، صص ۲۰-۲۸.



References

- Yuen Foong Khong. (2014). Primacy or World Order? The United States and China's Rise-A Review Essay, *International Security*, Vol. 38, No. 3, Winter 2113–2114, pp. 161–164.
- Ash, T. G. (2012). The Crisis of Europe: How the Union Came Together and Why It's Falling Apart. *Foreign Aff.* 91, 2.
- Bower, Ernest. (2012). China Reveals Its Hand on ASEAN in Phnom Penh, Washington, D.C.: Center for Strategic and International Studies, July 21, 2112.
- Burchill, S. Linklater, A. Devetak, R. Donnelly, J. Nardin, T. Paterson, M. & True, J. (2013). *Theories of international relations*. Macmillan International Higher Education.
- Carr, E. H. (1945). *Nationalism and after*. Macmillan.
- Caselli, F. Centeno, M. & Tavares, J. (Eds.). (2016). *After the Crisis: Reform, Recovery, and Growth in Europe*. Oxford University Press.
- Chalmers, Damian, Markus Jachtenfuchs, and Christian Joerges, Eds. (2016). *The End of the Eurocrats' Dream*. Cambridge University Press.
- Eichengreen, B. (2018). *The populist temptation: Economic grievance and political reaction in the modern era*. Oxford University Press.
- Eurostat. (2019). *International Trade in Goods*. Last updated March 2019. https://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/index.php/International_trade_in_goods#Main_statistical_findings.
- Friedman, T. L. (2000). *The Lexus and the olive tree: Understanding globalization*. Farrar, Straus and Giroux.
- Fukuyama, F. (1992). *The End of History and the Last Man*. London. Hamish Hamilton.
- Gardner, R. N. (1990). The comeback of liberal internationalism. *Washington Quarterly*, 13(3), 23-39.
- Gillingham, J. (2018). *The EU: an obituary*. Verso Books.
- Golder, M. (2016). Far right parties in Europe. *Annual Review of Political Science*, 19, 477-497.
- Held, D. McGrew, A. Goldblatt, D. & Perraton, J. (1999). *Global Transformations* (Cambridge: Polity).
- Hobsbawm, E. J. (2000). *Identidades comunitarias y democracia*. Trotta.
- Hoffmann, S. (1990). International society. *Order and Violence: Hedley Bull and International Relations*, 13-37.
- Hooghe, L. & Marks, G. (2009). A postfunctionalist theory of European integration: From permissive consensus to constraining. *British journal of political science*, 1-23.
- Howard, M. (1978). *War and the liberal conscience* (pp. 73-115). Oxford.
- Jervis, R. (1998). *System effects: Complexity in political and social life*. Princeton University Press.
- Jinping, Xi. (2012). Full text from President Xi Jinping's speech, National Committee on U.S China relations, Available at: <https://www.ncuscr.org/content/full-text-president-xi-jinpings-speech>, Accessed on: 2017/8/23.
- Jinping, Xi. (2012). Full text from President Xi Jinping's speech, National Committee on U.S China relations, Available at:

<https://www.ncuscr.org/content/full-text-president-xi-jinpings-speech>,
Accessed on: 2017/8/23.

- Johnston, A. (2016). From convergence to crisis: Labor markets and the instability of the Euro. Cornell University Press.
- Keohane, R. O. & Martin, L. L. (1995). The promise of institutionalist theory. *International security*, 20(1), 39-51.
- Keohane, R. O. & Nye, J. S. (1997). Interdependence in world politics. *The Theoretical evolution of international political economy: a reader*, 122-140.
- König, J. & Ohr, R. (2013). Different Efforts in E uropean Economic Integration: Implications of the EU I ndex. *JCMS: Journal of Common Market Studies*, 51(6), 1074-1090.
- Krastev, I. Leonard, M. & Dennison, S. (2019). What Europeans Really Want: Five Myths Debunked. ECFR Report. London: European Council on Foreign Relations.
- Krugman, P. (2013). Revenge of the optimum currency area. *NBER Macroeconomics Annual*, 27(1), 439-448.
- Lee, G. (2014). The merchants of shangai, the mandarins of beijing: economic interdependence in Chinese foreign ploicy. *The Korean Journal of International Studies*. (12) Special Issue, 79-98
- Mark Beeson, Fujian Li, "China's Place in Regional and Global Governance: A New World Comes into View", *Global Policy*, 2016, pp. 1-10
- Nicolas, F. (2016). China and the global economic order. A discreet yet undeniable contestation. *China Perspectives*, 2016(2016/2), 7-14.
- Nicolas, F. (2016). China and the global economic order. A discreet yet undeniable contestation. *China Perspectives*, 2016(2016/2), 7-14.
- Pu, Xiaoyu (2017). "Interdependent Rivals: China's Economic Statecraft towards Japan" In: *China's Economic Statecraft: Co-optation, Cooperation, and Coercion*, Mingjiang Li, Singapore: World Scientific Publishing.
- Steinsson, S. (2014). John Mearsheimer's theory of offensive realism and the rise of China. *Int Reln Students*.
- Taylor, Peter J. (2010), *Political Geography: World-Economy, Nation-State, Locality*, 6th edition, New York: Routledge.
- Wan, Ming (2010) *The Great Recession and China's Policy-toward Asian Regionalism*, *Asian Survey*, Vol. 50, No. 3.
- Wong, B. (2020). China's mask diplomacy. *The Diplomat*, 25.
- Wright, T. (2013). Sifting through interdependence. *Center for Strategic and International Studies*, the *Washington Quarterly*, 4(36), 7-23.
- www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-53680567
- www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2021/02/17.
- www.brookings.edu/media-mentions/17-public-opinion-cuba-policy-piccone/2021
- www.indonesia.mfa.gov.ir,1399
- www.iribnews.ir/00CTqx,1400
- [www.warsawinstitute.org/chinas-growing-influence-international-organizations/14 october2020](http://www.warsawinstitute.org/chinas-growing-influence-international-organizations/14%20october2020)